

[تنبیه دوازدهم: استصحاب در امور اعتقادیه 1](#_Toc506518740)

[انواع امور اعتقادی 2](#_Toc506518741)

[فرق اعتقاد و علم 3](#_Toc506518742)

**موضوع**: استصحاب در امور اعتقادی /تنبیه دوازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث از تنبیه یازدهم (شک در تقدم و تأخر حادث) به پایان رسید.

### تنبیه دوازدهم: استصحاب در امور اعتقادیه

مرحوم آخوند در تنبیه دوازدهم، متعرض بحث جریان استصحاب در امور اعتقادیه شده اند. ایشان در ابتداء، جریان استصحاب در امور فرعیه و غیر اعتقادیه را قدر متیقن از حجیت استصحاب دانسته اند؛ چرا که مورد روایات استصحاب، مسائل فرعی و غیراعتقادی است. ایشان فرموده اند:

أنه قد عرفت أن مورد الاستصحاب لا بد أن يكون حكما شرعيا أو موضوعا لحكم كذلك فلا إشكال فيما كان المستصحب من الأحكام الفرعية أو الموضوعات الصرفة الخارجية أو اللغوية إذا كانت ذات أحكام شرعية.[[1]](#footnote-1)

لازم است که مستصحب یا حکم شرعی باشد و یا موضوع حکم شرعی باشد. البته ما جزء الموضوع را نیز به موارد جریان استصحاب اضافه کردیم. سپس متفرع بر این مطلب، فرموده اند: (مستصحب یا باید از احکام فرعیه باشد و یا از موضوعات خارجی صرف و یا از موضوعات لغوی).

استصحاب حکم شرعی مثل استصحاب وجوب یا طهارت می باشد و استصحاب موضوعات خارجی صرف، مثل استصحاب کریت می باشد که مقداری خاصی از آب است و یک مفهوم لغوی دخیل در حکم شارع نیست. اما در مورد موضوعات لغوی، ممکن است که از این عبارت توهم شود که مرحوم آخوند، استصحاب در شبهات مفهومیه را جاری دانسته اند، مثل جریان استصحاب در مورد یوم، در صورت شک در داخل بودن استتار در معنای یوم.

لکن این توهم نادرستی است؛ چرا که جریان استصحاب در موارد شبهات مفهومیه از موارد روشن اصل مثبت است و لذا مراد مرحوم آخوند، جریان استصحاب در موضوعات لغوی در فرض شبهه موضوعیه است. برای مثال اگر بعد از علم به معنای یوم، در تحقق استتار قرص در خارج، شک کردیم، استصحاب بقاء یوم جاری می­شود.

نکته: مراد مرحوم آخوند از موضوعات صرف خارجی این است که مستصحب، گاهی یک موضوع خارجی است که لغت و معنای آن در حکم دخالتی ندارد، مثل کر که به عنوانِ یک حقیقت خارجی، موضوع اعتصام آب است و عنوان لغوی کر در حکم دخالتی ندارد و از آن حقیقت خارجی به هر چه تعبیر شود مهم نیست، چه اینکه به کر تعبیر شود یا به آبی با این حجم مشخص یا با این جرم معلوم و ... و کر به این معنا نهایتا یک اصطلاح شرعی است. لفظ کر، عنوان برای موضوع خارجی حکم شرعی نیست. در مقابل مواردی که خود لغت و معنای آن موضوع حکم قرار گرفته است و آنچه موضوع حکم است عنوان حقیقت موضوع شرعی است، مثل اینکه روز، موضوع حکم قرار گرفته باشد.

#### انواع امور اعتقادی

صاحب کفایه در ادامه، وارد استصحاب در امور اعتقادیه می شوند.

این بحث را مرحوم شیخ در بحث حجیت خبر واحد بیان کردند و در آن جا بحث از حجیت خبر واحد در مسائل غیر علمی، مثل مسائل اعتقادی ذکر شد.[[2]](#footnote-2)

مرحوم آخوند در مورد امور اعتقادیه، این طور تفصیل می دهند:

الف. آن دسته از امور اعتقادی که مطلوب در آن ها، صرف اذعان قلب و تسلیم نفس است و تحقق اعتقاد در آن ها منوط به حصول علم و معرفت نیست. شارع خواسته است که شخص صرفا معتقد باشد، و لو این که عالم نباشد. مثل مسائل قبر و برزخ و علم امام و خصوصیات حضرت نبی صلی الله علیه و آله و سلم مثل سایه نداشتنِ ایشان و احکام خاص داشتن حضرت.

ب. اموری که مطلوب در آن ها، مجرد اعتقاد نیست، بلکه اعتقاد از روی علم و معرفت، موضوع است، مثل اعتقاد به توحید و نبوت و امامت.

شک در هر یک از این دو نوع امر اعتقادی، گاهی به نحو شبهه موضوعیه است و گاهی هم به نحو شبهه حکمیه است. برای مثال، گاهی در امامت امام رضا علیه السلام شک می کنیم که شبهه حکمیه خواهد بود و گاهی هم به خاطر شک در بقاء حیات شریفشان، شک در امامتشان می­کنیم که در این صورت، شبهه موضوعیه خواهد بود.

یا مثلا قبلا می‌دانستیم اعتقاد به تفاصیل قیامت لازم است و الان نمی‌دانیم اعتقاد به آنها لازم است یا نه؟

#### فرق اعتقاد و علم

اعتقاد به امری، معلق به علم به آن نیست. از طرف دیگر، علم به چیزی هم مستلزم اعتقاد به آن نیست. ممکن است کسی علم به امری نداشته باشد، ولی در عین حال، به آن اعتقاد داشته باشد. برای مثال پرستش کنندگان بت ها، بر طبق نقل قرآن، علم به مؤثّر بودن آن ها نداشتند، ولی در عین حال، به خاطر تبعیت از سیره پدران خود، بت ها را پرستش می کردند.[[3]](#footnote-3) در طرف مقابل هم ممکن است کسی در عین علم به چیزی، معتقد به آن نباشد. برای مثال، ابلیس در عین علم به خداوند عالم و حتی ذکر قسم به عزت خداوند[[4]](#footnote-4)، کافر شد. و نیز در جای دیگر قرآن ذکر شده است که فرعونیان در عین علم به آیات الهی، منکر آن شدند و به آن، معتقد نشدند.[[5]](#footnote-5) و یا مثل اهل کتاب که در عین معرفت کامل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (به مانند معرفتشان نسبت به پدرانشان)، باز هم به حضرت، ایمان نیاوردند.[[6]](#footnote-6)

مثال عرفی این مطلب هم علم به بی اثر بودن میت است که همه مردم، عالم به آن هستند، ولی در اثر عدم اعتقاد به آن، اگر با یک میت تنها باشند، می ترسند.

بنابراین علم، غیر از اعتقاد است. اعتقاد یک مرتبه‌ای از اذعان و تسلیم قلب است (نه تسلیم عملی) که با مرتبه علم متفاوت است. اعتقاد، عملی است جوانحی که اختیاری است، بر خلاف علم که غیر اختیاری است. ممکن است تحصیل علم اختیاری باشد، اما خود علم اختیاری نیست و بعد از اینکه حاصل شد، به آن اختیاری تعلق نمی‌گیرد، بر خلاف اعتقاد که یک امر اختیاری است و حتی بعد از تحصیل آن، شخص می‌تواند آن را نداشته باشد.  
علم صادر از نفس نیست بر خلاف اعتقاد که از نفس صادر است. اعتقاد از قبیل فعل است و نفس در اعتقاد فاعل است بر خلاف علم که انفعال است و نفس در اعتقادش مفعول است.  
خلاصه اینکه نه علم ملازم با اعتقاد است و نه اعتقاد موقوف بر علم است. هم بدون علم اعتقاد میسر است و هم لزوما با علم اعتقاد نیست.  
و بر همین اساس انکار ضروری موجب کفر است. ضروری یعنی آنچه حتی منکرش هم به آن علم دارد و لذا با اینکه به آن علم دارد منکر آن است و انکار آن به معنای انکار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله سلّم است و لذا موجب کفر است و لذا ضروری بودن صرفا طریقی برای کشف از علم فرد به آن است و گرنه اگر مساله غیر ضروری باشد که فرد عالم به جزو دین بودن آن باشد و منکر آن باشد باز هم کافر است. تنها تفاوت ضروری و غیر ضروری این است که ضروری بودن کاشف از وجود علم است و خلاف آن نیازمند اثبات است بر خلاف سایر امور که وجود علم به آنها نیازمند اثبات است.

بعد از روشن شدن معنای اعتقاد، بحث در حجیت استصحاب در امور اعتقادی واقع می‌شود. آیا جریان استصحاب در موضوع یا حکم، می‌تواند مبنای اعتقاد قرار بگیرد یا نه؟  
مرحوم آخوند تفصیل داده‌اند که آنچه مجرای استصحاب است اگر از اموری باشد که مطلوب در آنها مجرد اعتقاد است نه معرفت و علم، در این صورت جریان استصحاب اشکالی ندارد هم موضوعا و هم حکما.  
بنابراین اگر قبلا لزوم اعتقاد به چیزی را می‌دانست و الان در آن شک دارد استصحاب ثابت می‌کند الان هم اعتقاد لازم است.

1. كفاية الأصول، ص: 422 [↑](#footnote-ref-1)
2. [فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، ج1، ص553.](http://lib.eshia.ir/13056/1/553/الدین) [↑](#footnote-ref-2)
3. وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِين‏. إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَاذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتىِ أَنتُمْ لهَا عَاكِفُون. ‏قَالُواْ وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا لهَا عَابِدِين.انبیاء/53-51‏ [↑](#footnote-ref-3)
4. قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعين‏. ص/ 82 [↑](#footnote-ref-4)
5. وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا. نمل/14 [↑](#footnote-ref-5)
6. الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَعْرِفُونَهُ كَما يَعْرِفُونَ أَبْناءَهُمْ وَ إِنَّ فَريقاً مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُون‏. بقره/146 [↑](#footnote-ref-6)